

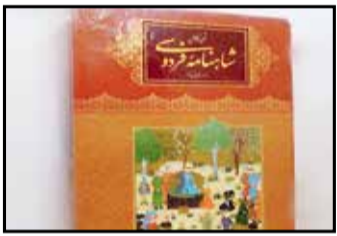
یادداشت

دام شهرت طلبان برای میراث ملی



افسانه فردان

آنچه این روزها یاد به چشم می‌آید و بخشی از بازار کتاب‌های اشغال می‌کند، تصحیح‌های فراوان از کتاب‌های کهن ادبیات فارسی است. ایران سرزمینی است که آثار کهن بسیاری را در کارنامه خود دارد و از نویسندگان ایران از سده چهارم تا اوایل سده هفدهم، یکی از مشغولیات ادیبان بوده است؛ کسانی که با علم به زبان و ادبیات فارسی، افزوده‌ها را از آثار جویان شاعران و نویسندگان می‌زدودند تا میراث دیرپای ادبیات و تاریخ و فلسفه و بعضاً حیطه‌های دیگر علم با کمترین تغییر و اشتباه در اختیار خوانندگان قرار گیرد. از این میان، یکی از آثاری که به اصطلاح مورد تصحیح قرار گرفته، شاهنامه، اثر جویان حکیم ابوقاسم فردوسی توسی است. این امر چند دلیل دارد دو چند ایراد عمده؛



از دلایل گرایش افراد برای ثبت نام خود روی جلد شاهنامه، به عنوان مصحح این است که بسیاری از این افراد بر این باورند که شاهنامه اثری تأویل پذیر نیست و به صرف فهم داستان‌های شاهنامه می‌توانند نام خود را به عنوان مصحح آن ثبت کنند. دلیل دیگر این است که این افراد یقین دارند که مردم کمتر به سراغ اثر سترگی چون شاهنامه می‌روند، پس خطاهای این افراد کمتر به چشم می‌آید. مسئله دیگر این است که با ثبت نام خود در کنار نام شاهنامه و فردوسی، ره یک ساله را صد ساله می‌روند. اما ایراد بزرگ در چنین اقدامی این است که کپی کردن از نسخه‌های معروف شاهنامه به سرعت حواس خواننده حرفه‌ای را به خود جلب می‌کند. نکته دیگر این است که نخستین گام برای مصحح شاهنامه شدن، زبان شناس بودن است. ترجمه ۹ هزار کلمه بدون تکرار از زبان پهلوی به فارسی در تنهایی یک زبان شناس ساخته است و فردوسی خود به مثابه یک زبان شناس عمل کرده است، زیرا کلماتی را از پهلوی گرفته و پاساده کردن آن‌ها، زبانی کلاماً امروزی و این زمانی در واقع متعلق به همه دوران‌ها ساخته است. بنابراین یک مصحح باید زبان شناس باشد و زبان شاعر را بشناسد و به تمام زیر و بم ابیات واقف باشد تا بتواند بفهمد که یک بیت، بی‌تی الحاقی به شاهنامه است یا از آن خود فردوسی است. مصحح شاهنامه باید دوزهای کلیدی فردوسی را خوب بشناسد تا بتواند از بین نظرات مختلف، گزینه درست را انتخاب کند. به همین دلیل است که تصحیح شاهنامه گاه به اندازه طول سال‌های سراسر این زمان می‌برد. ایراد دیگر این است که کوچک‌ترین خطای می‌تواند آخرین خطا باشد و نسل‌های زیادی به راه خطای او ادامه دهند. اما مسئله اساسی در تصحیح شاهنامه این است که مصحح آن باید چنان صاحب نظر در همه موارد یاد شده باشد که نظر انتقادی خود را در باره موارد اختلاف در ابیات اعمال و بتواند با دله کافی از نظر خود دفاع کند.

به همین دلیل دکتر خالقی مطلق، تصحیح شاهنامه را پس از سالیان طولانی و در سنین کهنسالی خود به اتمام رساند و به گفته خودش رسالتش را انجام داد. اما به رغم این موارد یاد شده، اکنون برخی که مایه‌ای از هنر و ادبیات ندارند و ندو به دنبال شهرت یک شبه هستند، خود را در مهلکه بزرگی می‌اندازند که آیندگان درباره آن حساسیت بیشتری به خرج خواهند داد و آن، بر دوش گذاشتن عنوان مصحح برای شاهنامه است. هدف این یادداشت معرفی تصحیح‌های نامعتبر شاهنامه نیست، اما حاصل یک عمر تلاش دکتر خالقی مطلق خود این تفاوت‌ها را آشکار می‌کند. غرض از این یادداشت تنها این است که خریدار شاهنامه بتواند سره‌را از ناسره تشخیص دهد و به این امر مهم توجه کند تا نزدیک‌ترین نسخه به اثر حکیم فردوسی را در اختیار داشته باشد. این هوشمندانه‌ی کنسرسی می‌تواند از هدر رفتن بیهوده کاغذ جلوگیری و از چنین اقدامات مشابهی پیشگیری کند.

همیشه همه چیز سخت‌تر از آن چیزی است که انتظار دارید و در عین حال پاداشی بیشتر از آنچه که تصور می‌کنید دریافت خواهید کرد

چارلز آونین وجود دارد که مدام در فراز و نشیب و کشف جهانی جدید است، می‌توان این گونه ادعا کرد که این اثر را تحت تأثیر لوئیس کارول نوشته‌اید؟ اهمیت نقش ساعت زنگ‌دار در این اثر چیست؟

من همیشه اتفاقی نظیر آلیس را به علت معماها و بازی‌های زبانی و رویارویی‌هایی که در آن صورت گرفته دوست داشتم. شخصیت چارلز آونین مطمئناً شبیه آلیس است. او بارها در مواجهه با دنیای عجیبی قرار می‌گیرد که برخلاف انتظارات اوست، اما به شدت هم پایبند به زمان است و از مواجهه با زمان نمی‌ترسد و مدام آن را زیر نظر دارد، اما نکته دیگری در باب کار آلیس در سرزمین عجایب توجهم را به خود جلب کرده است و آن هم پوچی مطلق است که در آن شناور است. به نوعی می‌توان گفت نوعی عادت به پوچی در آن حس می‌شود که با ثبت نام خود در کنار نام شاهنامه و فردوسی، ره یک ساله را صد ساله می‌روند. اما ایراد بزرگ در چنین اقدامی این است که کپی کردن از نسخه‌های معروف شاهنامه به سرعت حواس خواننده حرفه‌ای را به خود جلب می‌کند. نکته دیگر این است که نخستین گام برای مصحح شاهنامه شدن، زبان شناس بودن است. ترجمه ۹ هزار کلمه بدون تکرار از زبان پهلوی به فارسی در تنهایی یک زبان شناس ساخته است و فردوسی خود به مثابه یک زبان شناس عمل کرده است، زیرا کلماتی را از پهلوی گرفته و پاساده کردن آن‌ها، زبانی کلاماً امروزی و این زمانی در واقع متعلق به همه دوران‌ها ساخته است. بنابراین یک مصحح باید زبان شناس باشد و زبان شاعر را بشناسد و به تمام زیر و بم ابیات واقف باشد تا بتواند بفهمد که یک بیت، بی‌تی الحاقی به شاهنامه است یا از آن خود فردوسی است. مصحح شاهنامه باید دوزهای کلیدی فردوسی را خوب بشناسد تا بتواند از بین نظرات مختلف، گزینه درست را انتخاب کند. به همین دلیل است که تصحیح شاهنامه گاه به اندازه طول سال‌های سراسر این زمان می‌برد. ایراد دیگر این است که کوچک‌ترین خطای می‌تواند آخرین خطا باشد و نسل‌های زیادی به راه خطای او ادامه دهند. اما مسئله اساسی در تصحیح شاهنامه این است که مصحح آن باید چنان صاحب نظر در همه موارد یاد شده باشد که نظر انتقادی خود را در باره موارد اختلاف در ابیات اعمال و بتواند با دله کافی از نظر خود دفاع کند.

و به عنوان پرسش آخر چه توصیه‌های به کسانی که می‌خواهند نوشتن را شروع کنند دارند و به این کسانی که می‌خواهند، سال‌ها با تمرکز بر یک ایزه و بالیدن آن به صورت حرفه‌ای بنویسند؟

توصیه بنده بسیار ساده است، همیشه همه چیز سخت‌تر از آن چیزی است که انتظار دارید و در عین حال پاداشی بیشتر از آنچه که تصور می‌کنید دریافت خواهید کرد، زندگی یک نویسنده قابل پیش‌بینی نیست، چرا که با جهان بی‌مرز هنر روبه‌رو است و من وینگر این همان جهان است که از آن انتظار داریم، جهانی که دید مازادی را به ما هدیه می‌کند و این به مثابه نوعی مسئولیت برای یک نویسنده محسوب می‌شود، چرا که نسبت به آنچه که انجام می‌دهید آگاهی دارید و می‌توانید زندگی‌تان را با افکار و هوش‌تان پیش ببرید که در نوع خود یک فضیلت ارزشمند محسوب می‌شود.

منبع: سایت‌های پست مدرن میسرتی، بوک اسلات و کالج پابن مینور

کنید و کمی از کار با نویسندگان بر ایمان بگویید؟

من سال‌های سال به عنوان سردبیر و ویراستار با مجلات مختلف کار کرده‌ام و اکنون هم با Small Beer Press در حال همکاری هستم. به نظر من این شغل جهانی جدید را بر رویم گشود تا بتوانم به صورت گسترده‌تر با کتاب و نوشتن در ارتباط باشم، کار کردن با نویسندگان همیشه برایم هیجان‌انگیز بوده و هست و وقتی می‌توانم در مصاحبت با نویسندگان به آنچه که مدنظرم است، برسم احساس آرامش خاصی پیدا می‌کنم. صد البته آنچه که گفته‌ام دنیای شخصی من است، اما آنچه که مهم است دست یافتن به تجربیاتی اجتماعی و گران‌بها بود که توانست افق و زاویه دید من را نسبت به دنیای پیرامونم با توجه به آنچه که عموم مردم به دنبال آن هستند، تغییر دهد.

از تجربه همکاری تان با ناشر بزرگی نظیر پنگوئن بگویید، با توجه به این که شما از دنیای مطبوعات وارد دنیای نشر شدید.

به نکته جالبی اشاره کردید، زمانی که کتاب خودم را به چاپ رساندم در موقعیت عجیبی قرار گرفتم. شاید باورتان نشود بعد از آن همه ویراستاری برای دیگران، تصمیم گرفتم که با رمانم موقعیتی برای خودم دست و پا کنم، چرا که به جایی رسیده بودم که از نوشتن خسته شده بودم، اما تجربه همکاری با ناشر پنگوئن برایم بعد شگفت‌انگیز و مثبت بود. شخصیت عوامل و دست‌اندرکاران حرفه‌ای این نشر به نوعی نشان‌دهنده هویت بزرگ آن‌هاست. آن‌ها در تمام مراحل چال و بعد از آن همواره حامی‌ام بودند و من بابت این همکاری بسیار خوش شانس بودم و نکته جالب‌تر این که آن‌ها حتی من و نشرهای که در آن مشغول به فعالیت بوده‌ام را می‌شناختند، آن‌ها می‌دانستند که من در حال انجام چه کاری هستم و با اعتمادشان نشان دادند که این کتاب می‌تواند به دست مخاطبانی از جنسی دیگر هم برسد و این بر برایم به‌شدت هیجان‌انگیز بود.

نمادها در آثار شما نقش مهمی را ایفا می‌کنند؛ مثلاً در همین اثر ساعت زنگ‌دار یکی از نمادهاست به گونه‌ای که آدمی در حین خواندن تصور می‌کند که در حال خواندن آلیس در سرزمین عجایب است و شخصیتی در این رمان به نام



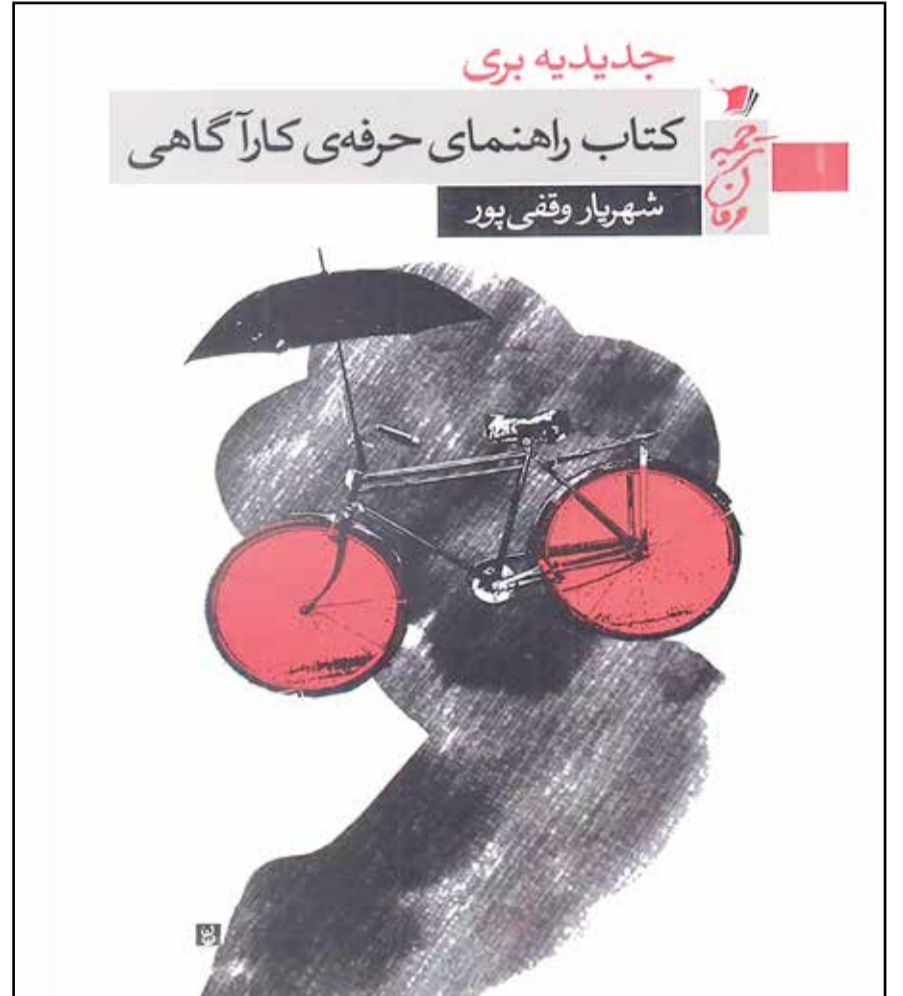
منتقدان همواره شما را با کافکا، اورول، ری بردبری، مایکل چابون و یاسپر فورد مقایسه کرده‌اند. در این میان شما خودتان را به کدام یک از این نویسندگان نزدیک‌تر می‌دانید؟ به یاد دارم که شروع مطالعه‌ام با کافکا بود، نوعی بروکراسی غالب و رموزی در آثارش وجود داشت که در نوع خود برایم جالب بود و بی‌شک خط فکری خود را در ذهن من به جای گذاشت. اما نویسندگانی که سالیان طولانی بی‌جوی او بوده‌ام، ایتالو کالوینو بود. اگر به کیفیت جملاتی که می‌نویسد، بنگرید به خوبی متوجه تفاوت و نسبت به دیگران می‌شوید. سعی می‌کنم به لحاظ کیفی جملاتی بنویسم که مانند کالوینو نوری به اذهان بتاباند، نکته دیگری که در قبالت کالوینو توجهم را جلب کرد، نحوه برخورد او با ژانر و فرم بود. او راهی را برای بازی گرفتن واژگان و فرم یافته بود که همواره برایم قابل تحسین است. طبیعتاً در کتاب‌هایم در کنار تأثیر از کالوینو از خط کافکایی هم به خوبی دیده می‌شود و امیدوارم توانسته باشم به خوبی حق مطلب را ادا کرده باشم به گونه‌ای که مخاطب هم از خوانش آثارم به این حس رسیده باشد.

شما به زندگی رویایی اشاره کردید و این که رویاها شاکله اصلی آثار شما را تشکیل می‌دهند. آیا تم دیگری هم در آثار تان وجود دارد یا این که تمی هست که قصد بیان آن را در آثار بعدیتان داشته باشید؟

گاهی اوقات حس فریب را در رویاهایم احساس می‌کنم که تا حدود زیادی شمشز کننده به نظر می‌رسد، اما از رویایی‌تان به عنوان میانبر ناخودآگاه ذهن یاد کرد.

همان‌گونه که از خواب و رویا به عنوان استعاره‌ای مفید در قصه‌گویی بهره می‌جویم، اما در مورد این کتاب می‌توانم این‌طور بگویم که چندین تصویر سوررئال در ذهن داشتم که قصد داشتم آن‌ها را به نوعی با رمان پیوند دهم و تا زمانی که به میانه رمان رسیدم، باز هم این امر محقق نشده بود تا اینکه در همان مینابیر ناخودآگاه ذهن یاد کرد. همان‌گونه که از خواب و رویا به عنوان استعاره‌ای مفید در قصه‌گویی بهره می‌جویم، اما در مورد این کتاب می‌توانم این‌طور بگویم که چندین تصویر سوررئال در ذهن داشتم که قصد داشتم آن‌ها را به نوعی با رمان پیوند دهم و تا زمانی که به میانه رمان رسیدم، باز هم این امر محقق نشده بود تا اینکه در همان مینابیر ناخودآگاه ذهن یاد کرد.

شما مدتی به عنوان دستیار سردبیر و ویراستار با Small Beer Press مشغول همکاری بودید، آیا می‌توانید نگاه به مقوله رمان را از دیدگاه یک ویراستار بر ایمان تان تشریح



من از منابع بی‌شماری تأثیر گرفته‌ام و می‌گیرم. گاهی حتی از یک تصویر یا از تخیل و رویاها هم تأثیر گرفته‌ام، اما بیشتر اوقات تأثیر، از خواندن مداوم حاصل می‌شود.

فکر می‌کنید مهمترین عاملی که به واسطه آن بتوانید پی به کیفیت نویسندگان ببرید چیست؟ به طور مشخص منظورم این است که وقتی با دست نوشته‌های نویسندگان تازه‌کار مواجه می‌شوید، چه چیزی شما را ترغیب می‌کند که متوجه این امر، یعنی استعداد نویسندگی و کیفیت متن‌های‌شان شوید؟

شاید نگاه به این قضیه کمی دشوار باشد، اما یکی از عوامل قطعاً می‌تواند سطح کیفی جملات باشد و این که احساس کنم نویسنده از فرآیند نوشتن لذت می‌برد. این همان امری است که نویسنده را در مسیر درست خویش قرار می‌دهد و خواندندش را برای مخاطب هم جذاب می‌کند. این همان نکته‌ای است که من به دنبال آن در نوشته‌های دیگران هستم. این که یک نویسنده در مدام حرفه‌ای کار آگاهی تأثیر و ریسک‌پذیری قرار دهد و آن را به صورت عملی و در نوشته‌هایش نشان دهد، حتی اگر هنوز به ساختاری که تمایل داشته، دست نیافته باشد. مشکلات گرامری و سطح گرامر نویسنده هم حائز اهمیت است و مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما قطعاً اگر نویسنده از آنی برخوردار باشد در نوشته‌هایش هم به چشم خواهد آمد و می‌توانید آن را حس کنید.

نویسندگانی که به واسطه ترجمه مجموعه‌ای از آثار او در ایران به نام کتاب «راهنمای حرفه‌ای کار آگاهی» با ترجمه شهریار وقفی‌پور در نشر سیب سرخ، بر آن شدیم تا با آرا و عقاید او طی مصاحبه‌ها پیش با نشریات مختلف آشنایی بیشتری پیدا کنیم. آنچه می‌خوانید ترجمه‌ای از مصاحبه با جدید به بری است تا به درک فضا‌های ذهنی او برای خواننده ایرانی کمک کند و بتوانیم این نویسنده خلاق را به مخاطبان حرفه‌ای کتاب بشناسانیم.

رمان شما به نام راهنمای حرفه‌ای کار آگاهی در عین ادبی بودن، ترکیبی از فضاهای سوررئال، فانتزی، کلاسیک و نوآر است. برای نوشتن چگونگی و از کدام منابع تأثیر می‌گیرید؟ من از منابع بی‌شماری تأثیر گرفته‌ام و می‌گیرم. گاهی حتی از یک تصویر یا از تخیل و رویاها هم تأثیر گرفته‌ام، اما بیشتر اوقات تأثیر، از خواندن مداوم حاصل می‌شود. داستان‌هایی که من به عنوان مخاطب با آن ارتباط بیشتری برقرار می‌کنم، عمدتاً داستان‌هایی هستند که من را به قلمرو وسیع قصه‌گویی خود دعوت می‌کند. در راهنمای حرفه‌ای کار آگاهی تأثیر مشخصی از رمان‌های کلاسیک جنایی «ریموند چندلر» و «دشیل همت» گرفته‌ام و همین‌طور از نویسندگانی نظیر «ایتالو کالوینو» و «آنجلو کارتر» که به خوبی با ژانر و فرم بازی می‌کنند. گاهی اوقات هم از فیلم‌ها تأثیر گرفته و می‌گیرم و فکر می‌کنم «راهنمای حرفه‌ای کار آگاهی» که به خوبی نشان داده که تا چه حد تحت تأثیر فیلم‌های نوآر هستم.



فرزاد کریمی، مترجم منتقد

«جدید به بری» نویسندگان ژانر فانتزی تخیلی محسوب می‌شود که با استیم‌پانک‌ها پیش توانست برنده جایزه دشیل همت در سال ۲۰۰۹ شود. او زاده ورمونت است و دوران کودکی‌اش را در نیویورک سپری کرده است. نیوآر مستردام سابق که قطب فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جهان است، بعد از آغاز جنگ جهانی موفق شد تا گوی سبقت را در تصاحب پایتخت فرهنگی جهان از پاریس برآید، چرا که در پی تشدید دیکتاتوریزم اروپایی و منع آفرینش هنری در آن سال‌ها نیویورک تنها شهری بود که تا اواخر دهه ۱۹۷۰ توانست با قاطعیت مسیر رشد هنری‌اش را حفظ کند و بر صلابت و قدرت آمریکا بیفزاید. تمام دوران کودکی جدید به بری در جوار آسمان خراش‌های نیویورکی گذشت. قطعاً یکی از علل تخیل قوی او و خلق فضاهای خلاقانه در میان استیم‌پانک‌ها پیش، بی‌ارتباط با دوران کودکی‌اش نیست. دورانی که به تعبیر جی. ای. ج. مید نه تنها برهه حساسی محسوب می‌شود، بلکه گذار از من فاعلی (کودک اجتماعی نشده) به من مفعولی (کودک اجتماعی شده) است که اگر این دوران گذار به درستی برای کسی که زمانی دستیار سردبیر و ویراستار Small Beer Press بود، طی نمی‌شد، اکنون شاهد ظهور پدیده جدیدی در ادبیات ژانر تخیلی به نام جدید به بری